

پیش‌خوانی

نظری بر یادمان نوانتشار آیت‌الله العظمی سید محمد تقی خوانساری

نمادی از پیوند فقاقت و مجاهدت

■ **شاهد توحیدی**



عالم مجاهد زنده‌یاد آیت‌الله العظمی سید محمد تقی خوانساری از اعلام نامدار حوزه علمیه قم در دوران معاصر و یکی از «مراجع ثلاث» است که پس از رحلت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری این مرکز علمی را اداره می‌کرد. آن بزرگ همچین دارای سابقه‌های طولانی در مواجهه با استعمار انگلستان بود و هم از این روی مدت‌ها در زندان این دولت به سر برد. مدت‌ها بود که نبود پژوهشی مستقل در باب زندگی آن مرجع والا مقام، در عرصه تاریخ‌نگاری معاصر احساس می‌شد تا اینکه اثر «زندگینامه سیاسی واجتماعی آیت‌الله العظمی سیدمحمدتقی خوانساری» به قلم جناب شرکالله اسدی مبرهن از سوی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران منتشر و راهی بازار کتاب گشت. در دیباجه این یادمان نوانتشار آمده‌است:

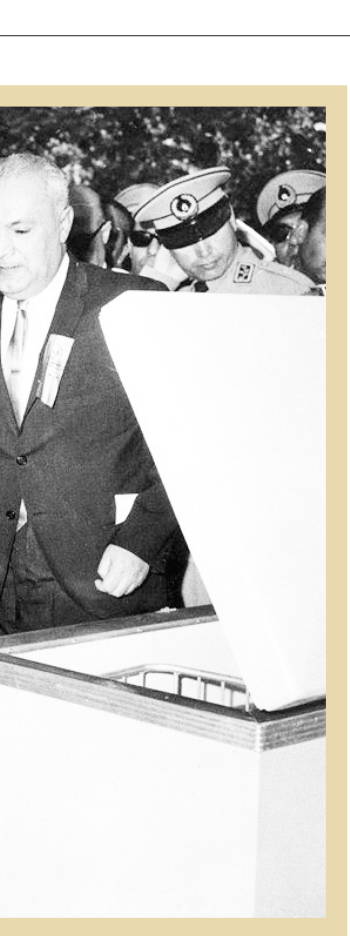
«در تاریخ سراسر پرماجراى روحانیت شیعه، در گیری با استبداد حاکمان و نیز تعدیات بیگانگان و فکار جلوه ویژه‌ای دارد که البته شامل عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اعتقادی، نظامی و اقتصادی در کنار نشر معارف دینی در بین توده‌های مردم است. از این حیث روحانیت شیعه پویاترین نهادی است که تا تکیه بر ظرفیت‌های دینی در جبهه‌های متعدد و گسترده‌ای مبارزه می‌کند. لذا شناخت این نهاد می‌تواند ما در استفاده پهنه‌از ظرفیت بزرگ و مؤثر در پاسداری از مرزهای سیاسی و اعتقادی یاری کند. این شناخت همچنین می‌تواند موجب مستحکم‌تر شدن مؤلفه‌های هویت‌ساز در شکل دادن به شخصیت نسل جوان جامعه ماشود. اثری که اکنون به همت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران تقدیم علاقه‌مندان به ویژه نسل جوان ایران اسلامی می‌شود، کام کوچکی در راستای معارف چهاره‌ای درخشان از سلسله جلیله مرجعیت شیعه است. شخصیتی که پس از بالیدن در مکتب تشیع



آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری در کنار آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی

در هنگامه‌ای که استعمار قصد نابودی بین‌النهرین و ایران آن به هند بر پتانیا را داشت به دلیل دست‌اندازی به یک کشور اسلامی و طمع به سرزمینی که ناموس شیعه (عتبات عالیات) در آن قرار داشت به جهاد با دشمن سفکات برخاست و ضمن جهاد با دشمن سفاک، چهار سال اسارت در اردوگاه‌های دشمن را نیز به جان خرید و تا مرز شهادت پیش رفت. سپس با آزادی از زندان انگلیسی‌ها و در دوره سیاه دیکتاتوری رضاخانی به تقویت حوزه در کنار آیت‌الله‌العظمی حائری یزدی پرداخت تا ظرفیت مبارزه با استبداد و استعمار را بالا ببرد. در عین حال به مقابله با کشف حجاب و سیاست ضد فرهنگی پهلوی پرداخت. در سال‌های اشغال ایران توسط متفقین و خشکسالی آن سال‌ها نماز باران خالصانه آیت‌الله خوانساری که منجر به نزول باران رحمت الهی بر این سرزمین شد، قدرت نهایی معنوی‌ای بود که جایگاه مرجعیت شیعه را به رخ اشغالگران و عوامل داخلی آنها کشید. حضور مؤثر این عالم نام‌دار در مبارزات ملی شدن نفت در ایران نشان داد که در‌های استعمارستیزی این عالم دینی به رغم گذر زمان و چشیدن طعم اسارت در اردوگاه انگلیسی‌ها کاسته نشده است. آیت‌الله خوانساری شخصیت اجتماعی داشت، شجاعت، دیانت، علم، صداقت، وفاداری، استقامت و پایداری، عبادت و تقوا، از وجوه شخصیتی ایشان بود. یکی از بزرگ‌ترین مشخصه‌های زندگی آیت‌الله خوانساری در تاریخ اقامه نماز استسقا (نماز باران) توسط ایشان است. اقامه فریضه نماز باران توسط آیت‌الله خوانساری برای مسلمین موجب افتخار و مباهات شد و همه در برابر عظمت اسلام سر تعظیم و تکریم فرود آوردند. نماز سنان در اوضاع ویژه حضور نیروهای متفقین مجتمع از نیروهای انگلیسی، روسی و امریکایی در قم نگاهارایه یکباره متوجه‌عالمی روحانی و شخصیتی ربانی از پیشوایان مذهبی شیعه در حوزه علمیه‌قم کرده‌واقعه‌ای عظیم حادانه‌ایمهم در مقطعی از تاریخ ایران…

اکنون در گرم‌اگرم بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی بررسی حیات پرپار عالمئی نظیر آیت‌الله‌عظمی خوانساری که عمر خود را در جهاد علمی، سیاسی و فرهنگی در راه اعتلای اسلام، تشیع و صیانت از سرزمین‌های اسلامی به‌ویژه ایران اسلامی صرف کردند ضمن آشنا ساختن نسل جوان ایرانی و مسلمانان با جنبش‌های دخیب‌از زشمندی روشنگر راه‌ما در مسیر مبارزه با استکبار و ریشه‌کن کردن آن از سرزمین‌های اسلامی است، به امید چنان روزی و فرا رسیدن فرج نهایی در سایه ظهور منجی موعود.»



علینقی عالیخانی و تنظیم و انتشار یکی از مهم‌ترین اسناد درباره نحوه حکمرانی پهلوی دوم

شاه اعتقاد داشت مسئولان هر چه ذلیل‌تر، بهتر!

■ **احمد رضا صدری**

علینقی عالیخانی وزیر اقتصاد کابینه امیراسدالله علم و نیز وزیر استتار و تنظیم‌کننده خاطرات وی، در روزهای گذشته روی از جهان برگرفت. همانگونه که در سطر فوق اشارت رفت، از منظر این قلم بیحث درباره عالیخانی دو بخش دارد. یکی بررسی کارنامه وی در مقام وزارت اقتصاد و رویکردهای وی در آن حوزه و دیگری عملکرد او در مقام تنظیم یادداشت‌های نخست‌وزیری که در روزگاری نخست‌وزیری وی را بر عهده داشته است. مقالی که در پی می‌آید، در صدد است با استناد به گفته‌های عالیخانی، این دومین موضوع را بیسط دهد. امید آنکه تا ریخ‌نویهان معاصر و علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **یادداشت‌های علم چرا مهم است؟**

اغراق نیست اگر ادعا کنیم که یادداشت‌های امیر اسدالله علم، یکی از منابع دست‌اول در شناخت محمد رضا پهلوی و روحیات او، است. هیچ پهلوی‌پژوهی در مقام بحث و فحص درباره شاه را گریزی از مطالعه این مجموعه هفت جلدی نیست. شاید یکی از بهترین اوصاف درباره خاطرات علم را محمد رضا کائینی تاریخ‌نویزپه معاصر به قلم آورده باشد:

«گزارش علم از علایق، خلقیات و کردار شاه در این دوره طولانی، در عداد موثق‌ترین اسناد تاریخ سلطنت پهلوی دوم به شمار می‌رود. بی‌شک اگر محمد رضا می‌فهمید که این «غلام خاندانه» بیخ گوش او و به شکل روزانه، در حال تهیه چه خوراکی برای تحلیلگران تاریخ در آینده است، لطمه‌ای در سر به نیست کردن وی و نوشته‌هایش تزیذ نمی‌کرد! با خاطرات علم به راحتی می‌توان شاه را روانکاری و غیرطبیعی بودن وی در بسیاری از عرصه‌های زیستی اثبات کرد. در جمع‌بندی این هفت مجلد، به راحتی می‌توان بدین غایت رسید که وزیر دربار یک وظیفه رسمی دارد و یک وظیفه غیر رسمی و پنهان! وظیفه رسمی او تنظیم روابط شاه با بیرون از دربار است به‌اشکال گوناگون و وظیفه غیر رسمی وی – که اهمیت آن از اولی به هیچ روی کمتر نیست – تدارک و تقدیم نازک‌بدن‌ان به خاک پای ملوکانه و مشاهده تأثیر آنان بر اعلیحضرت در شرفیابی فردا صبح و

عاریخ

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۳۷



علینقی عالیخانی به تفاق جنیب‌القائیان در کنار محمدرضا پهلوی در بازدید از یکی از واحدهای صنعتی

علینقی عالیخانی وزیر اقتصاد کابینه امیر اسدالله علم و نیز وزیر استتار و تنظیم‌کننده خاطرات وی، در روزهای گذشته روی از جهان برگرفت. همانگونه که در سطر فوق اشارت رفت، از منظر این قلم بیحث درباره عالیخانی دو بخش دارد. یکی بررسی کارنامه وی در مقام وزارت اقتصاد و رویکردهای وی در آن حوزه و دیگری عملکرد او در مقام تنظیم یادداشت‌های نخست‌وزیری که در روزگاری نخست‌وزیری وی را بر عهده داشته است

می‌کند:

«مسلماً او ناچار بوده طوری بنویسد که اگر یادداشت‌ها به دست شاه افتاد ایرادی نگیرد یا کمتر ایراد بگیرد، ضمن آنکه قصد داشته حرف خود را بزند. به همین خاطر شما در خاطرات او می‌بینید که نوشته شاه نباید این کار را می‌کرد ولی در همان صفحه می‌نویسد که من علم درست نمی‌رسد، حتماً شاه نکاتی را می‌داند و اطلاع دارد که من نمی‌دانم و بنابراین حق با اوست. سعی می‌کرده خود را تیره نگند، این موارد نشان می‌دهد که او پیش‌بینی می‌کرده ممکن است این یادداشت‌ها به دست شاه برسد.»

■ **شاه پیام‌های خود به انگلیس و امریکارا از طریق علم منتقل می‌کرد**

علینقی عالیخانی بر این باور است که اسدالله علم در میان مسئولان وقت، از همه به شاه نزدیک‌تر بود. از آن مهم‌تر از تباطات نزدیک و خاندانی وزیر دربار با انگلستان است که موجب شده بود تا شاه پیام‌های محرمانه خود به انگلیس و امریکا را از طریق او بفرستد. عالیخانی در مقام ارائه مستندی برای این ادعای خویش، به خاطر های اشاره دارد که بس مهم و عبرت‌انگیز است:

«شاه و علم با هم در این موارد (در مورد مسائل مربوط به نفت) صحبت می‌کردند و در یادداشتی از علم به خاطر دارم که شاه جاهی اوقات برخی کارهای نفتی را به علم می‌سپرد تا به اطلاع سفرای آمریکا و انگلیس برساند. علم در کارهای نفتی همکاری داشت. در جایی از کتاب آمده که علم با شاه در حال صحبت راجع به مسائل نفتی بودند که چه چیزی به سفرا بگویند و در همان حین دکتر منوچهر اقبال، مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران وارد هواپیما می‌شود و کنار شاه می‌نشیند. علم ساکت می‌شود و شاه در مورد مسائل دیگری صحبت می‌کند. در همانجا علم متوجه می‌شود که این از عجایب دنیااست که مسائل نفتی باید در برابر رئیس شرکت نفت کشور محرمانه باشد و بعد اشاره می‌کند که شاه اعتقاد داشت هر چه اینها ذلیل‌تر باشند، بهتر است. بنابراین شاه تا جایی که صلاح می‌دانست چنین دوری می‌کند:

«این حرف خیلی اشتباه نیست، البته علم به سیستم پادشاهی اعتقاد داشت، به علاوه معتقد بود که پادشاه تنها باید سلطنت کند و نه حکومت و باید به تدریج اجازه دهد که جامعه و دولت طبق قانون اساسی کار خود را انجام دهند و قبول مسئولیت نکنند. علم از این رویه شاه که می‌خواست همه کارها را خودش انجام دهد و به صورت تعجب‌آوری حتی وارد جزئیات کار شود، بسیار انتقاد می‌کرد و مخالفت داشت. او این موارد را بیان می‌کرد و نگرانی او نیز از این جهت بود که یک نفر تمامی کارهای مملکت را به دست گرفته و احساس می‌کرد اگر سیستم به همین شکل ادامه پیدا کند عاقبت نامولومی خواهد داشت. در صورتی که خیلی به رژیم شاهنشاهی معتقد بود اما بارها گفت که این سیستم به این صورت نمی‌تواند دوام داشته باشد… اما آن چیزی که به عقب می‌رفت جنبه‌های سیاسی کارها بود. اینکه مردم در کارهای سیاسی مداخله داشته باشند و بتوانند به کار خود رسیدگی کنند، اما شاه در تمام جنبه‌ها دخالت داشت و در نهایت به جایی رسید که همه شیرازه کشور از هم گسست.»

به این همه از این نکته نمی‌توان چشم پوشید که علم در یادداشت‌های خود، از قضاوت صریح درباره شاه چشم می‌پوشد و در این فقره دست به عصا راه می‌رود! عالیخانی این رویکرد علم را اینگونه توجیه می‌رود!

صندوق هیچ گرایش منفی‌ای نداشت. حتی زمانی که مصدق برای ماجرای ملی کردن نفت به مقر سازمان ملل در امریکا رفته بود علم را ملاقات می‌کند و رفتار بسیار گرم و مهربانی با علم داشت. اما بعد از اینکه دکتر مصدق و علم به ایران باز می‌گردند و شروع به کار می‌کنند، مصدق نامه‌ای برای او می‌نویسد مبنی بر اینکه شنبدهام شروع به تحریکاتی علیه من کرده‌اید و با همکاری دربار علیه من فعالیت جدی دارید. بهتر است از این شهر به بیرجند بازگردید. علم شخصاً این ماجرا را برای من تعریف کرد. بنابراین علم به بیرجند می‌رود و تا پیش از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در آنجا می‌ماند. پس از کودتا مجدداً به تهران بازمی‌گردد و چون از نزدیکان شاه بود به سرعت در دربار جای گرفته و کارهایی به او محول می‌شود.»

■ **علم یادداشت‌های خود را مخفیانه از ایران به ژنو می‌فرستاد**

همانگونه که اشارت رفت، نام علینقی عالیخانی

روزنامه‌ها | شماره ۵۶۸۸

با انتشار یادداشت‌های امیر اسدالله علم درهم آمیخته است اما پای او چگونه به پروژه تنظیم و انتشار خاطرات مخدوم پیشین خویش باز شد؟

او خود بعدها در این باره چنین گفته است: «صادق عظیمی در یکی از وزار تخانه‌ها مشغول کار بود که پس از مدتی از علم خواست به او ترفیع دهد و به عنوان مشاور امور کار در سازمان بین‌المللی کار در ژنو مشغول شود که این ارتقا صورت گرفت و او به عنوان نماینده ایران در سازمان بین‌المللی کار در ژنو مشغول کار شد. علم یادداشت‌های خود را با فرستاده‌هایی که از ایران به ژنو می‌رفتند، به عظیمی می‌داد و هیچ کس جز عظیمی اطلاع نداشت بسته‌هایی که علم می‌فرستد حاوی چه مستنداتی است. علم از عظیمی خواسته بود تا یادداشت‌هایش را در صندوقی نگهداری کند. به این ترتیب یادداشت‌ها در ژنو جمع می‌شد. من نیز در آغاز به ژنو رفتم، با آقای عظیمی تماس گرفتم و یادداشت‌ها را کم‌کم از صندوق خارج کردم چراکه تعداد آنها بسیار زیاد بود. این کار در دو مرحله انجام شد. مرحله اول ۲۴ ساعت در ژنو بودم و مشغول عکسبرداری از یادداشت‌ها شدم و سپس به لندن بازگشتم اما چون یادداشت‌ها بسیار زیاد بودند، تعداد کمی از آنها عکسبرداری شد. در مرحله دوم قرار بر این شد که چند روز در ژنوممان تا تعداد بیشتری عکسبرداری شود. درون این پرورنده‌ها چیزهای دیگری نیز وجود داشت مثلاً مجلات و روزنامه‌هایی که شرحی از آن دوران بود و در نتیجه عکسبرداری از همه آنها بسیار وقت‌گیر بود. در مرحله دوم خواهرزاده علم آقای پرویز خزیمه علم که از دوستان بسیار خوب من هستند مرا همراهی کردند و ما سه روز تمام کار کردیم و مشغول عکسبرداری شدیم. به این ترتیب مطالب را جمع کردیم و به لندن بردیم. در آنجا متوجه شدم که قسمت‌های آخر یادداشت‌های علم نیست. در تماس با آقای عظیمی گفتم که قسمت آخر یادداشت‌ها نیست و او گفت پرونده آخر در منزل من است، هر زمان به ژنو آمدید آن را به شما خواهم داد و به این ترتیب من کار را آغاز کردم. ضمن کار مجدداً متوجه شدم که یادداشت‌ها قسمت‌های دیگری هم دارند که در این پرورنده‌ها نیست. در مقدمه نیز نوشتم که طبیعی نیست کسی که قصد نوشتن دارد، خاطرات روزانه خود را در چهار سطر بنویسد مثلاً اینکه من از ژنو برگشتم نزد مادرم رفتم و دست او را بوسیدم، زیرا شخص در ابتدا که شروع به نوشتن می‌کند می‌خواهد حرف‌های بسیاری بزند. دلیل دیگر، تاریخ نوشته‌ها بود. اولی از سال ۴۶ شروع می‌شود در صورتی که پیش از این تاریخ، علم در منزل خود بخشی از یادداشت‌ها را چندین بار خوانده بود که آنها در دفتر چه بود و نه در کاغذهای جداگانه‌ای که من دیده بودم. بنابراین مطمئن بودم که چند دفترچه دیگر نیز وجود داشته که علم بعضی از آنها را برای من خوانده بود. به همین دلیل در مقدمه جلد اول توضیح داده‌ام که می‌دانم این یادداشت‌ها قسمت اولی دارد و من در جست‌وجوی آنها هستم. پس از چند سال متوجه شدم که قسمت نخست این یادداشت‌ها

نزد دختر بزرگ علم – رودابه – است و علم برای او توضیح داده بود که قسمت‌های بعدی این یادداشت‌ها در ژنو است و این پرورنده دست شما باقی‌مانده و زمانی چاپ شود که به دست من زنده ناشیم. پس این یادداشت‌ها به دست من رسید اما چاپ شروع شده بود که در نتیجه من قسمت اول را در جلد هفتم به چاپ رساندم. در واقع جلد هفتم ابتدای یادداشت‌های علم بود که آخر از همه به دست من رسید.»

■ **میزان حدیثیات از یادداشت‌های علم؟**

از بدو انتشار خاطرات امیر اسدالله علم، سخن درباره میزان حدیثیات در خاطرات وی آغاز شد. علینقی عالیخانی به عنوان سانسورکننده یادداشت‌های او، بسر این باور است که این حدیثیات اندک و برای رعایت حال زندگان انجام شده‌اند. اما این همه در نظر می‌رسد که برخی عدم تجانس‌ها در بخش‌هایی از یادداشت‌های علم، حکایت از سانسورهایی دارد که پیش از میزان مورد ادعای عالیخانی است. او در این باره می‌گوید:

«افرادی که نام آنها برده شده زنده بودند و به علاوه نام آنها تأثیری در ثبیت داده‌های تاریخ ایجاد نمی‌کند، به رغم اینکه ممکن است در زندگی آنها اختلالاتی پیش‌آورد، مثلاً نام افرادی که علم با آنها به گردش می‌رفت. نام این افراد تأثیری در تاریخ ندارد و من هم نام آنها را نیابردم. فقط همین افراد و خانم‌ها بودند که نام آنها حذف شد. شاید روی هم رفته نیم‌صفحه هم نشود. در جلدهای آخر اسم کسی را که فوت شده بود، می‌نوشتم چرا که دلیلی برای حذف آنها وجود نداشت. به همین خاطر در جلد‌های مختلف موارد گوناگون می‌بینید اما هنگامی که جلد اول در تهران چاپ شد یک صفحه و نیم کامل حدیثیات داشت که مربوط می‌شد به فرد مشهوری که در سال ۴۲ دستگیر شد و در زندان از علم دو چیز در خواست کرد، عرق دیگری تریاک که علم نیز موافقت کرد و آنها را در اختیار وی گذاشت. این موارد در تهران حذف شد. من با این موضوع مشکلی ندارم اما باید پذیرفت که این مشخصات فرد بوده است. در جلد‌های دیگر نیز انطور که به خاطر دارم دو جا حدیثیاتی وجود دارد. اما در نهایت بیشتر مطالب دست‌نخورده باقی ماند.»